

سالوادور آلنده

دموکرات انقلابی

ویکتور فیگورا کلارک

ترجمه رضا قشلاقی



انتشارات آشیان

Salvador Allende: Revolutionary Democrat
Victor Figueroa Clark

سرشناسه	: فیکروا کلارک، ویکتور Figueroa Clark, Victor
عنوان و نام پدیدآور	: سالوادور آلنده/ ویکتور فیکورا کلارک؛ ترجمه رضا قشلاقی.
مشخصات نشر	: تهران: آشیان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۲ص: نقشه؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-7293-48-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی:
موضوع	: Salvador Allende : revolutionary democrat, 2013.
موضوع	: آلنده گوسنس، سالوادور، ۱۹۰۸ - ۱۹۷۳ م.
موضوع	: Allende Gossens, Salvador
موضوع	: روسای جمهور -- شیلی -- سرگذشتنامه
موضوع	: -- Biography Presidents -- Chile
موضوع	: شیلی -- سیاست و حکومت -- ۱۹۷۰ - ۱۹۷۳ م.
موضوع	: Chile -- Politics and government -- 1970 - 1973
شناسه افزوده	: قشلاقی، رضا، ۱۳۵۱ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۳۰۰.۱
رده بندی دیویی	: ۹۸۳/۰۶ ۶۰۰.۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۴۰۰۵۱



انتشارات آشیان

سالوادور آلنده

ویکتور فیکورا کلارک

ترجمه رضا قشلاقی

صفحه آرای: ابراهیم توکلی

طراحی جلد: محسن سعیدی

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای ژاندارمری، بن بست مرکزی،

پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-48-5

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۲۹۳ - ۴۸ - ۵

تمامی حقوق این اثر محفوظ می باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع

فهرست مطالب

۹	فصل اول
۱۱	۱. مقدمه
۲۷	۲. سالهای حرومی
۴۹	۳. رسیدن به بلوغ سیاسی
۸۳	۴. تبدیل شدن به رهبر
۱۰۷	۵. در بین انقلاب‌ها
۱۳۹	۶. اتحاد مردمی
۱۷۷	۷. کودتا
۲۰۳	۸. پس از آکنده چه شد؟
۲۱۱	۹. زندگی و میراث
۲۲۵	یادداشت‌ها
۲۳۷	ضمیمه؛ آزادی اقتصادی و سرکوب سیاسی در شیلی
۲۴۹	نمایه
۲۶۷	تصاویر

مقدمه

استاد سیاستمداران با کارهایی شناخته می‌شوند که در طول زندگی خود انجام داده‌اند، نه با شکل مردن‌شان. از این نظر و بسیاری جنبه‌های دیگر، سالوادور آلنده یک استثنا بود. مردم از سرنگونی او بیشتر می‌دانند تا از کارهایی که دهانش انجام داد یا از اینکه او چگونه رئیس جمهور شیلی شد. زندگی آلنده مانند بسیاری از انقلابی‌های دیگر، از جزئیات و فحواي متن آن تهی شده و به سمبولیسم انعطافات آخر زندگی‌اش فروکاهیده است، لحظاتی که در محاصره‌ی دود و آتش و کاخ ریاست‌جمهوری بمباران شده، به زندگی خود پایان داد.

کلمات آخرین آلنده به مردم شیلی را شاید بتوان عالی‌ترین و والاترین کلمات بدرودی دانست که تا به حال یک رهبر سیاسی به زبان آورده است و این کلمات تأثیری ژرف و قدرتمند بر مردم سراسر جهان گذاشته است. اما زندگی سالوادور آلنده بسیار بیش از هفت ساعت آخر یا سه سال آخر زندگی او بود. اینها نقطه‌ی اوج آرزوهای او و نمونه‌ی بارز رهبری سیاسی‌اش بود، اما همچنین مرحله‌ی نهایی از یک فرایند درازآهنگ در مبارزه و سازمان‌دهی بود که ریشه در تحولات آغاز سده‌ی بیستم، مقارن تولد آلنده داشت. مرگ آلنده و سرنگونی دولت او اغلب به عنوان یک تراژدی شگرف یاد می‌شود، اما اهمیت آلنده برای شیلی و برای جهانی فراتر از شیلی در روایت زندگی او نهفته و با تاریخ جنبش مردمی که او آن را رهبری کرد در هم تنیده است.



دولت "اتحاد مردمی" شیلی از اقبال عمومی بی نظیری در سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ برخوردار بود. اجرای موفقیت آمیز مسیر صلح آمیز توسط دولت آینده با سیاست های کلی اتحاد جماهیر شوروی که در آن زمان مسیری صلح آمیز به سوسیالیسم را امکان پذیر می دانست همخوانی داشت و دارای جذابیت بسیاری برای چپ های اروپای غربی و آمریکای شمالی بود که روش های سیاسی او را بسیار می پسندیدند، هرچند همیشه با اهداف انقلابی او همسو نبودند. این شیوه شیلیایی همچنین کشش بسیاری برای کشورهای جهان سوم و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد داشت که شیلی آینده را کشوری شناختند که مانند خود آنها در حال مبارزه و کشمکش با همان مشکلات و موانع استثمار و توسعه نیافتگی بود.

بنابراین پیروزی آلبو در سپتامبر ۱۹۷۰ از وزنی جهانی برخوردار بود که به شکلی ناخواسته وارد گزینش شیلی را به مسیری کشاند که یکی از دوستان پیشین آلبو آن را پرتگاه بیک بود بر صیف کرد.^[۱]

پیروزی آلبو برای مخالفان و بدقول ژنرال او نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود. از نظر نخبگان شیلی این پیروزی نشانگر ناکامی ابزار قانونی در عقب راندن فشارهای اجتماعی برای تغییرات بنیادین بود. از نظر دموکرات مسیحی ها نشانه ای بر شکست رقت بگیر و خفت بار "انقلاب در آزادی" آنها که تلاشی بود برای تغییرات بنیادین در صورت سرمایه داری و در اتحاد با ایالات متحده. در دوردست ها هم این پیروزی "اتحاد برای پیشرفت" واشنگتن را به صدا درآورد که برنامه ای با عذر ده ساله بود و شامل راهکارهای اقتصادی و نظامی می شد که در ظاهر با هدف ایجاد توسعه در منطقه از طریق تجارت آزاد و لیبرالیسم سیاسی طراحی شده بود اما در اصل برای جلوگیری از انقلاب در منطقه بود. سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ روشن بود که این برنامه توانسته است با دیکتاتوری و سرکوب مانع انقلاب شود، اما نتوانست هیچ چیز دیگری هم به دست آورد. شیلی با سیستم سیاسی نسبتاً توسعه یافته و احزاب سیاسی ریشه دارش نمونه ی بارز

یک دولت غیرنظامی متحد آمریکا بود. بنابراین انتخاب آلنده روی نقطه‌ی حساسی انگشت گذاشته بود. ایالات متحده از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ تلاش زیادی برای جلوگیری از شکل‌گیری دولتی مارکسیستی در شیلی انجام داده و میلیون‌ها دلار برای نفوذ در تمامی سطوح سیاست شیلی هزینه کرده بود. آنچه شرایط را وخیم‌تر می‌کرد آن بود که سالوادور آلنده که خودش هم اعلام کرد بود مارکسیست است به ریاست‌جمهوری انتخاب شده بود و یکی از ستون‌های اصلی حامی دولت او بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین حزب کمونیست در منطقه بود. ایالات متحده در مواردی که بسیار کمتر از این هم ضدامپریالیست بود برای سرنگونی حکومت‌ها مداخله کرده بود.

تنها عامل نجات و بیابانیت ایالات متحده، شکست برنامه‌ی "اتحاد برای پیشرفت" و ناتوانی آن در بست کردن بنیان‌های دموکراتیک شیلی نبود. برنامه‌ی اقتصادی و سیاست خارجی دولت آلنده کشورش را در مسیر تصادم و اصطکاک با ایالات متحده قرار داد. ملی کردن صنایع مس و سایر منابع طبیعی شیلی الگویی را ایجاد کرد که ممکن بود سرمشقی برای سایر کشورهای جهان سوم قرار گیرد و سیاست خارجی آن با تأکید بر حق مسلم شیلی در تعیین سیاست خارجی خود بدون دخالت کمپین از آمریکا، مستقیماً تلاش‌های ایالات متحده برای به خط کردن کشورهای آمریکای لاتین پشت سر واشنگتن را به چالش کشید و اینها همه در تضاد با ملی با دکتین مونرو قرار داشت که از ۱۸۲۳ ابزار توجیه سیاست‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده در آمریکای لاتین بود. از نظر ایالات متحده پدیدار شدن یک دولت مارکسیستی مطلقاً غیر قابل قبول بود. به قول کیسینجر، تنش‌زدایی بین ابرقدرت‌ها یک چیز بود و کمونیست شدن شیلی چیزی دیگر. ایالات متحده تنها دشمن دولت "اتحاد مردمی" نبود. سایر رژیم‌های دست راستی منطقه، شرکت‌های چند ملیتی و تاجرانی از سراسر جهان که در بخش خصوصی فعال بودند نیز با آن دشمنی می‌ورزیدند. در برزیل نیز ارتش در

سال ۱۹۶۴، رئیس جمهور ژوناون گولارت^۱ را که رویاهای مشابهی چون آینده داشت، سرنگون کرده بود نیز مخالفت‌های جدی وجود داشت. بنابراین اتحاد مردمی شیلی کانونی برای کشمکش‌ها و برخوردها شد که به فراتر از حوزه‌ی نفوذ و منافع اقتصادی صرف سرایت کرد و به قلب منازعات جهانی رسید.

بنابراین دولت "اتحاد مردمی" و سرنگونی آن یکی از مقاطع تعیین‌کننده در سیمت‌های جنگ سرد بود. این رویدادها به نسبت‌هایی تقریباً برابر هم قرار گرفتند و هم الهام‌بخش. سرنگونی دولت آینده موجب شد در ایتالیا کمونیست‌ها با دموکرات‌مسیحی‌ها به ائتلاف برسند، در فرانسه منجر به شکل‌گیری «ملافی» بین سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها به رهبری فرانسوا میتران شد. بسیاری از مردم با مطالعه در مورد دولت "اتحاد مردمی" از آن آگاه شدند و دیگرانی هم بودند که اخبار مستقیم آن را از زبان هزاران شیلیایی که به دست دولت دیکتاتور نظامی به خارج از کشور تبعید شده بودند، شنیدند. چنین بود که شیلی، نمادی انقلابی در صحنه‌ی بین‌المللی تبدیل شد.

دولت آینده همچنین به معیار و سنجش‌ای برای دولت‌های مرفعی امروز آمریکای لاتین تبدیل شده است و ونزوئلا بهتر از بقیه‌ی شناخته شده‌ی آن است. این دولت‌ها همگی از طریق شیوه‌های انتخاباتی و قدرت را به دست گرفته‌اند و با شتابی بیش یا کم در حال تحول جامعه را اقتصاد کشورهای خود هستند. هرچند در دوره‌ای متفاوت از تاریخ، اما آنها نیز همچون آینده در تلاش برای برپایی شکلی از سوسیالیسم هستند. در این فرایند، شیلی به شکلی پرهیت سربرآورده است و به نظر می‌رسد تاریخ خود را تحرار می‌کند. دوباره ایالات متحده هزینه‌های اپوزیسیون، تعطیلی کار توسط کارفرمایان و پیمان‌کاران، تلاش‌های تفرقه‌افکنانه در اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های مردمی، تشکیل گروه‌های مخالف در ارتش، حملات و

1. Joao Goulart

هیجانات رسانه‌ای و فشارهای سیاسی در سطح بین‌المللی را تأمین می‌کند. موفقیت در غلبه بر این چالش‌ها به نسبت زیادی وام‌دار درس‌هایی است که از سرنگونی دولت آلنده گرفته شده است.

سالوادور آلنده قهرمان خستگی‌ناپذیر اتحاد، یکپارچگی و استقلال آمریکای لاتین بود که از میراث مبارزان آزادیبخش شیلی و در معنایی وسیع‌تر از میراث سیمون بولیوار بسیار آموخته بود. آلنده در راه ایجاد پیمان‌د، نقش مهمی داشت و در منطقه‌ای پر از دیکتاتورهای تلاش کرد روابطی خارج از برپای احترام متقابل و سیاست عدم مداخله در امور یکدیگر پایه‌ریزی کند. برای دولت "اتحاد مردمی" را می‌توان زمینه‌ساز و سرآغاز تلاش‌هایی دانست که امروزه در جهت وحدت و یکپارچگی منطقه‌ای انجام می‌شوند. در سال‌های یک‌تاور، پس از سرنگونی دولت آلنده، زندگی و میراث او به موضوعاتی منتهی تبدیل شدند. رژیم پینوشه نقطه‌ی مقابل دولت آلنده بود ولی نتوانست، خال از این دولت "اتحاد مردمی" را از یاد مردم پاک کند و همچنین نتوانست آنچه را که یکی از اعضای دولت کودتا آن را سرطان مارکسیسم نامیده بود، از بین ببرد. شیلی او همچنین نتوانست حاصل تلاش‌های بلندمدت آلنده را برای ملی کردن منابع طبیعی آن کشور، که هنوز هسته‌ی اصلی اقتصاد آن است به طور کامل از یاد برد. و آن را به وضعیت پیش از آلنده برگرداند. بنابراین داستان زندگی آلنده و ساز جنبش مردمی که او به شکل‌گیری آن کمک کرد، کلید فهم شیلی امروزی است.

کیسینجر زمانی به یکی از وزرای خارجه‌ی شیلی که از آمریکا دیدار می‌کرد گفته بود که، "چیز مهمی از جنوب^۱ بیرون نمی‌آید. تاریخ هرگز در آنجا تولید نشده است."^۲ ولی اندیشه‌ی سیاسی آلنده و تلاش‌هایش برای ساخت یک ائتلاف انقلابی برای مردمی که در هر نقطه‌ای از جهان رویای

۱. Andean Pact: پیمان آند یا قرارداد تجارت آزاد آند توافق بین ۴ کشور بولیوی، کلمبیا، اکوادور و پرو برای ایجاد منطقه تجارت آزاد بود.

۲. شیلی به طور کامل در نیم‌کره‌ی جنوبی زمین قرار دارد.

دور کردن جامعه‌ی خود از سرمایه‌داری را دارند، هنوز از اهمیت بالایی برخوردار است. همین پتانسیل یکی از عوامل سقوط آینده شد. دهه‌ی ۱۹۷۰ دوره‌ای ایدئولوژیک بود، زبان مارکسیسم به خوبی شناخته شده بود و چپ‌ها با شور و حرارت آن را مورد بحث قرار می‌دادند. آینده در زمان خودش نه یک انقلابی مارکسیست که یک رفورمیست شناخته می‌شد و او را به گرایش به پارلماناریسم محکوم می‌کردند. امروز اما در دنیایی بدون آن ایسم او فارغ از آن چه آینده آن را مارپیچ بی‌روح تئوری می‌نامید با وضوح بیشتری می‌توانیم محتوای انقلابی افکار او را بینیم.^(۳) آینده در طول زندگی‌اش در تلاش برای ایجاد رفورمیسمی انقلابی بود تا جامعه به تغییراتی کیفی دست بد. هر چند دیگرانی بودند که او را بد فهمیدند ولی او هیچ‌گاه این هدف را از ذهنش دور نکرد. زندگی آینده نشان داد که آشتی و مصالحه‌های سیاسی لازم نیستی نیستند و هدفشان حفظ سرمایه‌داری نیست و در واقع رفورم‌ها و اصلاحات بر روی و در درون ساختار موجود می‌توانند نوعی بازسازی انقلابی باشد بدون آنکه در آن شاهد خون‌ریزها و زیان‌های حاصل از تغییرات خسوف بار باشد.

آلنده جنبش مردمی گسترده‌ای را در بری می‌کرد که سه موتور محرکه‌ی اصلی داشت، دو حزب مارکسیستی کم‌خور و جنبش یکپارچه اتحادیه‌ی کارگری آنها. شیلی در طول سده‌ی بیستم شکست‌های قدرتمند و غنی از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی را در خود پرورش داد و به فرآیند یک جنگ سیاسی عمیق و گسترده‌ای دست یافت. آلنده هرچند در طیف گسترده‌ای چپ جای داشت، اما این توانمندی را داشت که به آنان که بیرون جنبش بودند می‌او بودند نیز مراجعه کند و به آنها متوسل شود و به همین دلیل بود که تبدیل به چهره‌ی شاخص و برجسته‌ی آن جنبش شد. آلنده در طول زندگی‌اش تلاش کرد بذر آگاهی را در ذهن‌ها بکارد و شیوه‌ی او برای انجام چنین کاری نشان‌دهنده‌ی وسعت دیدگاه سیاسی، قدرت و انرژی روش‌های سیاسی و شخصیت فرهمند و کاریزماتیک‌اش بود.